

مرتضی - مدرسی چهاردهی

ورقی از تاریخ تصوف و عرفان

وفائی شوشتری

آخوند ملافتح الله متخلص بوفائی شوشتری فرزند آخوند ملاحسن بن علی بن حاج رحیم شوشتری بود، مشهور است که یکی از نیاکانش از دیه‌های دورق «فلاحیه قدیم» شادکان کنونی بنام «بزیه» به شوشتر مهاجرت نمود، از این جهت مشهور به بزی شدند.

تولد وفائی در سال هزار و دویست و شصت و سه هجری قمری در شوشتر اتفاق افتاد، تحصیلاتی در شوشتر نمود و نام یکی از استادانش حاج میرزا فتح الله کیمیائی شوشتری بود، سایر استادان وی روشن نیست چه کسانی بودند؟! وفائی پس از تکمیل تحصیلات به علوم باطن پرداخت، استاد بنام او حاج سید علی شوشتری است.

وفائی پس از يك سال اقامت در مشهد بسوی نجف اشرف رفت، حاج میرزا فتح الله متخلص به کیمیائی مرعشی نخستین استاد وفائی شوشتری چند کتاب در طب و علوم مخفی باصطلاح فرنگیان تألیف نمود، دانشمندی کامل و هنرمند بود و استادان بسیار دید.

داستانهایی از قدرت روحی او نقل می‌کنند که هنوز برسر زبانها است، کیمیائی رساله‌ای بنام «خزینة القانع» برای وفائی تألیف کرد، در این رساله دستور-های اخلاقی، روحانی، برنامه کار و راه و روش سالک را بیان داشت، تاریخ پایان تألیف رساله در چهارشنبه ذی‌قعدة الحرام هزار و دویست و هفتاد و دو هجری قمری است.

این رساله در بیاض بغلی وفائی بخط مؤلف موجود است ، فقط دو برگ کم دارد ، از استادان علوم مخفی وفائی نیاز طبسی است که در کتاب «شهاب الثاقب» نام او را برده .

وفائی بازرگان بود ، بظهران ، تبریز و سایر شهرهای ایران نیز مسافرت میکرد ، کالای بازرگانی شوشتر را بآن دیار میبرد و متاع شهرهای دیگر را به شوشتر می فرستاد .

در زمان اقامت وی در شوشتر و فراغت از سفر بکار صابون پزی گذران میکرد . مدتی از عمر خود را بر ریاضت گذرانید ، سفرها کرد ، بسیاری از بزرگان را دید ، از فیوضات ایشان بهره ها برد ، به سفر حج رفت ، از آنجا به هندوستان ، عراق عرب رهسپار شد .

پس از بازگشت به شوشتر به مشهد رفت و از آنجا به نجف مهاجرت کرد ، پس از مدتی به شوشتر بازگشت نمود ، چندسالی هم در شوشتر بود بواسطه ناهلایماتی که بعضی از شوشتری ها باو وارد ساختند باز به نجف اشرف برگشت کرد ، وفائی در زهد و تقوی و پرهیزکاری ، اخلاق پسندیده سرآمد بود .

چند تألیف از وی بیاد کارماند مانند ۱- کتاب سراج المتاج بفارسی که بارها در بمبئی چاپ شد .

این رساله در انتقاد بر درویش نماها و کسانی است که بنام درویشی شادی را پیشه خود کرده بودند و از بارسائی و پرهیزکاری نشانی نداشتند ! این رساله را باشارت حاج شیخ جعفر شوشتری معروف تألیف نمود .

۲- رساله در جبر و تفویض که باشارت استاد و رهبر اخلاقی او کیمیائی نوشت ، کیمیائی بطور پرسش از وی درخواست نمود که عقیده خود را درباره جبر و

اختیار بنویسد . این رساله که فارسی است بخط مؤلف موجود است .

۳- مجموعه‌ای از آثار و اشعار شعراء و قصاید و غزلیات وی که در هنگام جوانی آنها را فراهم ساخت .

۴- مجموعه نامه‌های مفصل از وفائی شوشتری بصورت طومار و شکل‌های دیگر بعنوان نصیحت به برادران خود از نجف نوشته هم چنین نامه‌هایی بدوستانش مانند آخوند ملاباقر شرف‌الدین ، برخی از نامه‌ها که ما بین وی و استادش کیمیائی نوشته شده است .

۵- اوراقی در علوم مخفی .

۶- بیاض بغلی یادداشت‌هایی است درباره علوم مخفی هم چنین یادداشت‌هایی در تجربیات پزشکی که در بیاض خود نوشته ، این بیاض بخط وفائی و خط کیمیائی موجود است .

۷- دیوان اشعار وفائی بارها در بمبئی چاپ و منتشر شد ، از وفائی اشعاری در دست هست که در دیوانش نیست .

وفائی پس از سالها مجاورت در نجف اشرف در سال هزار و سیصد و سه هجری قمری وفات کرد نزدیک آرامگاه هود و صالح در وادی السلام نجف دفن شد ، نگارنده ناچیز این سطرها بارها بر سر تربت او شتافت و از روان تابناکش همت خواست ، دریغا که شرح احوال وفائی در تذکره‌ها ثبت نشده است آقای شرف‌الدین شوشتری که از بزرگان دانشمندان خوزستان است کتابی در شرح احوال و آثار وفائی شوشتری تألیف نمود که برای چاپ آماده شد «تقریباً تمام آثار وفائی بخط خودش در کتابخانه شرف‌الدین موجود است»

دیوان اشعار وفائی شامل قصیده ، غزل ، رباعی است برای نمونه چند بیت از

اشعار وی در اینجا نقل میشود :

غزل از وفائی شوشتری

بستم باز به پیمانۀ می پیمان را
تا ز پیمانۀ مگر تازه کنم ایمان را
جز دل من که زند یک تنه بر آن خم زلف
کس ندیده است که گولطمندزند چوگان را
دل ربودی ز من و جان بتو خواهم دادن
منت از بخت کنم چون بسپارم جان را
دید تا چاه زنخدان تو را یوسف دل
برگزید از همه آفاق چه زندان را
گر رسد دست بآن موی درازم روزی
مو بمو شرح کنم با تو شب هجران را
گر اشاره ز لبست هست که جان باید داد
پیش مرجان تو قدری نبود مر جان را

رباعی

در آرزوی جرعه می جانم سوخت
از سر تا پا تمام ارکانم سوخت
با این حالت وفائی ار خواهم مرد
میدان تو یقین که دین و ایمانم سوخت

رباعی

من جز بر قوم باده نوشان نروم
هرگز بیر زهد فروشان نروم

این طایفه را جای اگر فردوس است

دوزخ روم و به پیش اوشان نروم

از منشات وفائی شوشتری

الهی نیستی را هستی از تست ، اگر مستی کنیم این مستی از تست ، عدم باب
من است و نیستی مام مرا باشد بعالم هیچیک نام خدایا من نبودم که تو بودی نابودم
بودم نمودی معدوم بودم موجودم نمودی ینفق و کیف مایشاء تا همه جا کشیده و
دراز است و این جان مبتلا یقول بلی در دهن و ترا بقدرت و سلطنت کل یوم هو
فی شأن بساط هیثاق تا با آخر پهن است پس بحکم بدآء بمقتضای کسریمه یمحوالله
مایشاء در ارض وجودم ایجادی جدید کن و بفضل و رحمت نور ایمانی پدید یعنی
سیه را سفید کن و شقی را سعید .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله حکمت

عاقل چون بیند که خلاف در میان آمد بجهد و چون صلح دید
لنگر بنهد که آنجا سلامت بر کرانست و اینجا حلاوت در میان .

(سعدی)